

سبوری در گرایش‌های امروزیین جامعه‌شناسی در آمریکا

جامعه‌شناسی امروزه چنان در جامعه آمریکا گسترش پیدا کرده که نه تنها در قلمرو علوم اجتماعی بسرعت پیشروی می‌کند بلکه در زمینه علوم طبیعی و ریاضی نیزوضع چنین است. (۱) با تحقیقات زیادی که در رشته‌ها و زمینه‌های متفاوت و گوناگون جامعه‌شناسی می‌شود، دائما "بر یافته‌ها و دانستنی‌ها افزوده می‌شود. ولی استنباط‌هایی که از یافته‌ها می‌شود و بطور اخص تحلیل‌هایی که از آنها بعمل می‌آید خود به دیدگاه‌های محدودی بر می‌گردد. علی‌رغم نظریه‌های متفاوت و "ایسم" های زیادی که در آثار و نوشته‌ها به چشم می‌خورد، در تحلیل نهائی همه نظریات برحسب پذیرفتن اصول خاصی، به یکی از این دو دیدگاه متعلق شود:

- ۱- جامعه‌شناسی محافظه‌کارانه.
- ۲- جامعه‌شناسی مترقی و انقلابی.

۱- یکی از گرایش‌های اصلی جامعه‌شناسی در دانشگاه هاروارد توسعه و تأکید بر جامعه‌شناسی ریاضی است. پرفسور Harison White که نماینده این جریان است در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه M. I. T. دکترای فیزیک نظری گرفت. سپس به جامعه‌شناسی علاقمند شد و در سال ۱۹۶۰ از دانشگاه پرینستون بدر یافت دکترای جامعه‌شناسی نائل آمد. وی با مطالعات خود می‌کوشد نوعی تلفیق بین جامعه‌شناسی و علوم طبیعی و ریاضی ایجاد کند. و در حال حاضر رئیس بخش جامعه‌شناسی هاروارد نیز هست.

بنابراین در پرتو این تقسیم بندی می توان تصویری صحیح از گرایش های امروزیین جامعه شناسی در این کشور بدست داد .

جامعه شناسی محافظه کارانه

محافظه کاری شدت و ضعف دارد و بر حسب اوضاع و موقع های گوناگون می تواند چهره های مختلفی بخود بگیرد و دارای سطوح مختلفی باشد . پاره ای از نظریه های محافظه کاران ، شناخته شده و برخی با چهره های تازه ای به میدان آمده اند . از این رو تمام نظریه های محافظه کارانه در دو گروه قرار می گیرند : قدیم و جدید . در این مقاله کوشش می شود تا با اشاره به نظریه های محافظه کاران قدیمی ، علی رغم زرق و برق و ابهت مفاهیم آنان نظریه های محافظه کاران جدید با تاکید بیشتری شناسانده شود .

الف - محافظه کاران قدیم

از مکاتب محافظه کاران قدیم (۲) فونکسیونالیسم مهمترین و بانفوذترین مکتب جامعه شناسی در آمریکا است . بهمین دلیل بیشترین انتقاداتی که از مکتب محافظه کاران می شود مستقیماً بر فونکسیونالیسم وارد می آید . در واقع یکی از گرایش های مهم جامعه شناسی ، وارد آوردن انتقادات جدی بر فونکسیونالیسم است . این انتقادات از دو سو وارد می شوند :

۱- از جانب محافظه کاران جدید ، ۲- از سوی جامعه شناسان مترقی و انتقادی .

یکی از پایگاه های اصلی فونکسیونالیسم در آمریکا دانشگاه هاروارد بوده است تالکات پارسونز مشهورترین چهره این مکتب در آنجا به تدریس و اشاعه افکار این مکتب پرداخته است . جالب توجه است که این روزها انتقاد از فونکسیونالیسم در این دانشگاه و در بین استادان گروه جامعه شناسی شدیدتر از همیشه شده است . شاید بازنشسته شدن پرفسور پیر در این جریان بی تاثير نباشد . (۳)

۲- بغیر از فونکسیونالیسم مکاتب محافظه کاران قدیم طبیعت گرایان ، ماکیاولیست های جدید و داروینیست های اجتماعی را شامل می شود . امروزه از این مکاتب سخن چندان نیست مگر برای بحث تاریخی . تنها استثناء کوشش های است که اخیراً راجع به داروینیست های اجتماعی شده است که در قسمت مربوط به نظریات محافظه کاران جدید در این مقاله از آن بحث میشود .

۳- تالکات پارسونز در سال ۱۹۰۲ در آمریکا متولد شد . از سال ۱۹۲۷ به استخدام دانشگاه هاروارد درآمد و در تابستان ۱۹۷۵ بازنشسته شد . وی بعلت و خود مقررات بازنشستگی نمی تواند در دانشگاه هاروارد تدریس کند ولی بعلت داشتن علاقه فراوان بصورت سیمه وقت در دانشگاه پنسیلوانیا بتدریس اشتغال دارد و رابطه آکادمیک خود را همواره با دانشگاه هاروارد حفظ کرده است .

جامعه شناسان همکار پارسونز مانند جرج هومنز (۴) و دانیال بل (۵) از سوئی و دیگر دست پروردگان او مانند تیدا اسکویل (۶) از سوی دیگر بدرجات مختلف و از دیدگاههای متفاوت حملات خود را بر فونکسیونالیسم در کلاسهای درس و سخنرانیها آغاز کرده اند. قبل از طرح انتقادات وارد بر فونکسیونالیسم لازم است خلاصه ای از رؤس مطالب آنان را اینجا ذکر شود و آنگاه انتقادات از دریچه مکاتب مختلف آورده شود.

فونکسیونالیست ها مدعی اند که جامعه بمثابة نظامی یکپارچه و وحدت یافته است که در آن مکانیسم های دائمی تعدیل کننده وجود دارند که تعادل و هماهنگی و ثبات را در جامعه مرتبا حفظ می کنند. بنابراین برای مطالعه جامعه باید اجزاء و قسمت های مختلف آنرا در ارتباط کارکردی که هر یک در بقاء نظام دارند بررسی کرد. آنها به اجماع (۷) معتقدند و تئوری تضاد و نزاع را رد می کنند. پارسونز معتقد است که در هر جامعه انسانی ارزش های مشترک معینی وجود دارد از آنجائیکه ارزش ها از نیازهای جامعه برخاسته اند و نیازهای اصلی و اولیه همه جوامع کم و بیش یکسان است پس ارزش های ناشی از آنها در سراسر جهان مشابه اند. بنظر وی قشریندی در هر جامعه ای ضرورتا "نمایشی است از نظام ارزش های آن جامعه، پاداش ها و مزایای مادی و معنوی که هر شخصی یا شغلی در هر جامعه دارد نتیجه وظیفه میزانها و فاصله هائست که در آن جامعه وجود دارد، و چون افراد ضرورتا" از این جهت متفاوتند وجود نابرابریها امری اجتناب ناپذیر است. (۸)

پارسونز برای تحلیل اجتماعی معتقد به تئوری ساختمانی- کارکردی است. او بر عکس کارل مارکس در جامعه نزاعی بین طبقات نمی بیند و جامعه را به صورت واحدی می بیند که بین اجزاء آن یگانگی (integration) برقرار است. در واقع تکیه اساسی فونکسیونالیسم بر ثبات، یگانگی، هماهنگی کارکردی و اتفاق نظر در جامعه است. امروزه نه تنها از این اصول و فرضیات انتقاد میشود، بلکه حتی مفاهیمی مانند "نقش"، "منزلت" "نظام ارزشها" جز آن که بصورت ایزاری در جامعه شناسی بکار می رفتند نیز در معرض

4-George Homans

6-Theodor Skepcel

5-Danial Bell

7-Consensus

8-Talcott Parson's "A Revised Analytical Approach to the theory of Social Stratification" in Reinhard Bendix and M. Lipset: class, status and Power. N.Y: The Free Press, 1935.

سوالات فراوان قرار گرفته است .

قبل از طرح انتقادات باید یادآوری کرد ، کسانی که از فونکسیونالیسم انتقاد می کنند هر یک ادعای ارائه دیدگاه جدیدی برای دیدن واقعیات و جهان و زندگی اجتماعی دارند . معذا چنانکه در این مقاله می آید بغیر از جامعه شناسی مارکسیسم ، نظریات دیگر همه در این اصل اساسی مشترکند . آنها همه محافظه کاراند . آنچه در اینها فرق میکند میزان و شدت و شکل و چگونگی ارائه نظریه محافظه کارانه است . در نتیجه این گروهها و نظریه ها با یکدیگر و با فونکسیونالیسم ارتباط دارند و بین آنها ، بده - بستان مفاهیم امری عادی است . اینک انتقادات :

۱- نظریه تضادم (۹)

این نظریه از فرض اساسی " اجماع " مربوط به مکتب فونکسیونالیسم شدیداً " انتقاد میکند و معتقد است که جامعه بر پایه " اجماع بنیان نگرفته است . در جامعه و نظام اجتماعی نه تنها نزاع و تضادم یافت میشود بلکه نزاع و تضادم یکی از اصول اساسی و عینی و واقعی جوامع است . هیچ دلیلی در دست نیست که " اجماع دریگانه کردن جامعه " امری طبیعی محسوب شود . برعکس ، تضادم و نزاع و رقابت و ستیزه از خصلت های زندگی اجتماعی است .

بهترین مثال در این باره نزاع و مشاجره بر سر تحلیل ماهیت " قدرت " یا " توریته " در جامعه است که مدت زمان طولانی بین پارسونز و بندیکس (۱۰) ، که یکی از معتقدان به مکتب تضادم است ، ادامه داشت . بحث بر سر این بود که آیا همه قدرتهای اجتماعی مشروع اند . یعنی آیا مردم صاحب قدرتان را بشایستگی قبول و به آنها اعتماد و اعتقاد دارند و فرماندهی را جز حقوق آنان می دانند و خود را ملزم به اطاعت و فرمانبری از آنان می شمارند . از نظر فونکسیونالیست ها با این دید می توان قدرت را در جامعه و زندگی اجتماعی تحلیل کرد . پارسونز همیشه درباره داوطلب بودن مردم در فعالیت های اجتماعی حرف می زند و مثال می آورد که اگر در یک شهر مردم داوطلبانه قدرت پلیس را مشروع ندانند باید در اجرای نظم ترافیک ، برای هر راننده یک پاسبان گماشت . در حالیکه مردم با قبول

9- Conflict theory

10- R. Bendix

مشروعیت قدرت پلیس داوطلبانه تن به اطاعت می‌دهند. در نتیجه اصولاً "زندگی اجتماعی برای این امر جریان دارد که مردم داوطلبانه قدرتها را می‌پذیرند و از آنها اطاعت می‌کنند. برعکس بندیکس خاطرنشان می‌کند که نمی‌تواند از قدرتهای مشروع در جامعه حرف زد بلکه باید از تسلط (۱۱) و فرماندهی سخن گفت. تسلط خود زور را بدنیال دارد. در جامعه عده معدودی پایگاه‌های مهمی را اشغال کرده‌اند و بر بقیه افراد مسلط شده‌اند. وقتی ما از نظم اجتماعی سخن می‌گوئیم در واقع از تسلط این گروه حرف می‌زنیم. بنابراین در جواب اینکه چرا مردم تن به اطاعت می‌دهند باید از زور و اعمال فشار سخن گفت. این فرمانبری داوطلبانه نیست بلکه از طریق اعمال زور بر آنها تحمیل شده است. در نتیجه مردم حق انتخاب نداشته‌اند که فلان قدرت را بپذیرند و انتخاب کنند که حالا از فرمان بپسند. به بیان ساده آنها اطاعت می‌کنند زیرا مجبورند اطاعت کنند. همین مردم تازمانی قدرتهای تحمیلی را تحمل می‌کنند که از یک سو آن قدرتها می‌توانند از طریق اعمال زور و فشار خود را حفظ کنند. و از سوی دیگر مردم هنوز مشکل نشده‌اند تا با کسب قدرت با قدرت مسلط و حاکم معاف کنند. ولی همین که این شرایط آماده شد آنها چنین می‌کنند. بهمین دلیل مرتباً "بین حاکم و محکوم، ستمگر و ستمکش، استثمار کننده و استثمار شونده تضاد و اختلاف و نزاع بصورت آشکار و پنهان، مسالمت آمیز و خصمانه وجود دارد.

۲- نظریه عقلانیت فردی (۱۲)

این نظریه از فونکسیونالیسم، به لحاظ تأکید بر نیازهای جامعه و نظام اجتماعی انتقاد میکند. اصل اساسی این نظریه چنین است: فرد بر طبق منافع خود در جامعه عمل می‌کند و نه طبق نیازهای جامعه و نظام اجتماعی. بنابراین عامل عمده تعیین کننده رفتارهای اجتماعی منافع و علاقه فردی است نه نیروها و میثاقهای اجتماعی. جرج هومنز (۱۳) و

11- Rulership.

12- Individual Rationality

13- George Homans. Human Group. N.Y: Harcourt Brace, 1950
George Homans. Social Behavior: Its Elementary Forms.
N.Y: Harcourt, 1961.

پیتربلو (۱۴) از طرفداران مشهور این نظریه‌اند.

اینان معتقدند که میتوان حیات اجتماعی را با مطالعه معاوضه (۱۵) بین افرادی که منافع خود را تعقیب می‌کنند فهمید. حتی پویش‌های بسیار پیچیده اجتماعی را مثل قدرت، منزلت، هنجارهای اجتماعی و شکل‌های نهادی را فقط می‌توان از این طریق درک کرد که افراد چگونه منافع خود را می‌بینند و آنرا تعقیب می‌کنند چگونه با یکدیگر سازش می‌کنند و همکاری و همدرد میشوند.

بنابراین از نظریه‌ها معاوضه‌ای که افراد می‌کنند پایه‌ای کافی برای مطالعه همه پویش‌ها و مسایل اجتماعی است و برای فهمیدن آنها ضرورت ندارد که به‌نیاز اجتماعی توجه شود. به بیان دیگر برای تحلیل حیات اجتماعی ضرورتی ندارد که نیازهای اجتماعی و نیاز نظام اجتماعی مطالعه شوند.

به این نظریه نیز انتقادات جدی زیادی وارد است که از همه مهمتر افکار نظام اجتماعی و غفلت از سیر تاریخی جوامع در تحلیل‌های اجتماعی است.

۳- نظریه منافع گروهی (۱۶)

این نظریه بر دو اصل فونکسیونالیسم انتقاد می‌کند. اصل اول این است که جامعه یک نظام یک پارچه و واحدی وحدت یافته نیست. بلکه از گروه‌های مختلفی درست شده است. حتی عده‌ای از این فراتر رفته و نظریه سبیرنتیک را مطرح کرده‌اند که در جامعه یک سیستم و نظام وجود ندارد. بلکه سیستم‌های گوناگونی است.

اصل دوم این است که اینان بر خلاف فونکسیونالیست‌ها معتقدند که در جامعه بین این گروه‌ها و نظام‌ها تصادم و جنگ و ستیز هست. در اینجا به نظریه تصادم نزدیک می‌شوند. بنظر اینان هر گروهی بنا بر منافع خود و برای منافع خود دائماً در مبارزه است. بنابراین نزاع، واقعیت اساسی اجتماعی و گروه‌ها، عناصر اصلی حیات اجتماعی هستند و اینها جزء‌های وابسته به یک نظام نیستند. در نتیجه هماهنگی و وحدت فقط می‌تواند

14- Peter Blau. Exchange and power in social life. N.Y: J. Wiley, 1964.

15- Exchange.

16- Group Interest.

از نظر تسلط گروهها مطالعه شود. در اثر تغییراتی که در دست رسی به منافع و توزیع منابع در گروهها روی می دهد برخورد های سیاسی ایجاد میشود. بنابراین بجای ثبات باید همیشه انتظار نزاع و ستیزه ، خواه بصورت آشکار یا پنهان ، را داشت پس در جامعه نمی توان از ثبات و وحدت سخن گفت ، بلکه باید از حرکت و ناهماهنگی و نزاع سخن راند .

بر این نظریه نیز ایراد گرفته اند که حرکت تاریخی جوامع و ساخت اجتماعی را در تحلیل خود راه نداده و روابط متقابل نهادها و سازمانهای اجتماعی را نادیده گرفته و علل اصلی نزاع را که در توزیع نابرابر منابع و ثروت و قدرت نهفته است ، نشناخته و آنرا که در شرایط خاصی در جامعه روی می دهد امر ذاتی جوامع دانسته است .

علاوه بر این نظریه ها ، مکاتب محافظه کارانه جدید نیز از فونکسیونالیسم انتقادات جدی میکنند . اکنون این نظریه ها با تفصیلی بیشتر بصورت جداگانه بیان می شود .

ب - محافظه کاران جدید یا جامعه شناس های موقعیتی (۱۷)

شعار اصلی جامعه شناسان جدید محافظه کار این است : " هم نظر تو درست است و هم نظر من ، ما هر دو جنبه های مختلف یک چیز را نمی گوئیم " هر چند که این دو نظر متضاد باشند . محاذله کاران جدید می کوشند تا جامعه شناسی را به مطالعه حوادث مجزا و موضوعات منفرد و بی اهمیت سوق دهند . آنها تاریخ سیر توسعه جوامع و بنیان اجتماعی را نادیده میگیرند و در واقع تاریخ را به حوادث روزمره محدود میکنند . در تبیین حوادث روزمره جستجو در علل و پایه های تاریخی و ریشه های اصلی را فراموش می کنند و به لحظه های وقوع موقعیتها و آنچه در آن وضعیت رخ می دهد ، متوسل می شوند . آنها با این ادعا که جامعه شناسی باید حوادث روزمره را مطالعه کند اذهان را متوجه خود می کنند ولی با تحلیل های شان آشفتگی های ذهنی فراوانی برمی انگیزند . آنها شدیداً " مخالف تعمیم نظریه های دگرگونی بنیانی در جامعه هستند زیرا بغلط معتقدند که هر فرد آزادانه می تواند سرنوشت خود را تعیین کند . یا به بیان دیگر وضعی که افراد در آن قرار دارند خواست خود آنان است . از نظر اینان انسانها در جامعه طبقاتی با هم برابرند .

روش اصلی اینان تقلیل گرائی (۱۹) است . زیرا مناسبات سرمایه داری و توسعه تاریخی

7- Gene Graliner, : "The Situational Sociologies". The

Insurgent Sociologist, Summer, 1975, pp. 80-81.

9- Reductionism

جوامع و امکانات دگرگونی بنیادی در ساخت طبقاتی جوامع سرمایه داری را به مناسبات "چهره به چهره" که در آن از سه عنصر، وضعیت، عامل واکنش متقابل، گفتگومی شود، تقلیل می دهند. بنظر اینان، انسان ها آنتروپر نورهای هستند که در بازار بصورت خریدار و مشتری با یکدیگر رقابت و معامله دارند. در نوشته های آنان واژه های "حسابداری"، "معاوضه ورد و بدل"، "معامله و مذاکره" مرتباً به چشم می خورد. بعنوان مثال بر گرو لاکمن می نویسند که: مناسبات چهره به چهره دو طرفه هستند. در این کنش متقابل، مخاطب من، مرا بعنوان یک "انسان"، یک "آمریکائی"، "یک فروشنده" و "همشهری" و غیره می بیند. من نیز با چنین تصوراتی او را نگاه می کنم و این مبادله بگونه چهره به چهره هر روز ادامه دارد. در زندگی روزانه این گونه مناسبات درست مانند روابط بین خریدار و فروشنده پیوسته در جریان است (۲۵).

عنصر محافظه کاری هم در روش مطالعه این جامعه شناسان نهفته است. محافظه کاران جدید در مکاتبی چون روش شناسی قومی، پدیدار شناسی، کنش متقابل نمادی (۲۱)، ساخت نمادی (۲۲) و جامعه شناسی زیستی (۲۳) گرد آمده اند که در اینجا برای شناخت بهتر آنها رووس و اصول کلی هر یک بطور جداگانه مطالعه می شود.

مکتب پدیدار شناسی

مارلویونتی در پاسخ این سؤال که پدیدار شناسی چیست؟ خواننده را به آثار هوسول

- 20- Peter Berger and Luchman. The Social construction of Reality. Garden City: Doubleday Anchor, 1967, p. 31.
- 21- Scott G. McNall and James C. Johnson. "The New Conservatives: Ethnomethodologists, phenomenologists and symbolic Interactionists Insurgent Sociologist, Summer, 1975, pp. 49-67.
- 22- Symbolic structuralist.
- 23- Sociobiology.

سیری در گرایش امروزیین جامعه شناسی در آمریکا

رجوع می‌دهد. (۲۴) هوسرل از نظری کوشید تا علمی تر از کانت باشد. "ومقررات از پیش ساخته کانت را مبنی بر " بود " و " نمود " رد کرد. و سعی داشت با تأیید بر آگاهی انسان نظریه‌ای ارائه دهد که بتوان ماهیت چیزها را بدون دخالت تعصبات و ادراکات شخصی تئورسین مطالعه کرد. پیروان وی مثل سالومن از این فراتر رفتند و معتقد شدند که " . . . نتایج پدیدار شناسی . اگر بنحو مطلوب حاصل شود ، بصورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی حقیقی است " (۲۵) .

از نظر پدیدار شناسی واقعیتی که کشف می‌شود دائما " تابع تجدید نظر است . از اینجا با جامعه شناسی اختلاف پیدا می‌کند که " واقعیت نمی‌تواند یکبار برای همیشه کشف شود " . از اینرو هوسرل با رد نظریه کانت درباره جدائی " بود " و " نمود " بتوصیف پدیدارها می‌پردازد . به بیان دیگر آنچه برای پدیدار شناسی مهم است پدیده و پدیدار است . چنانکه سالومن این سؤال را که آیا پدیده حقیقی است یا نه؟ و آیا در اشکال دیگری نیز وجود دارد یا نه؟ برای پدیدار شناسی سئوالی بی‌معنی می‌داند. (۲۶)

بنابراین نه تنها پدیدار شناسی به مطالعه روابط انسانها علاقه ندارد، بلکه از فهم آن نیز عاجز است . زیرا غرض از مطالعه روابط شخصی نیست بلکه مطالعه نیروهای تاریخی و اجتماعی است که بر وی تأثیر دارد و انسان نیز بنوبه خود آنها را شکل می‌دهد بنابراین در جامعه شناسی علمی تنها خود پدیده بصورت یک امر انتزاعی مطالعه نمی‌شود بلکه کارکرد مکان ، معنی اجتماعی و توسعه تاریخی آن نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد .

روش مطالعه در پدیدار شناسی بصورت تقلیل گرائی (۲۷) است : بدین معنی که از کل چیزی فقط به جنبه‌ای از آن توجه می‌گردد و پدیده مورد مطالعه از نیروهای شکل دهنده و زمینه اصلی اش بصورت جدا مطالعه می‌شود . از اینرو پدیدار شناسی یک فعالیت بازتاب کننده‌ای است که افراد به رد و بدل تجارب یکدیگر می‌پردازند . در این جریان " خود " " بسوی

24- Maurice Merleau - Penty. The Phenomenology of Perception.

New York: Humanities Press, 1962.

25- Robert, Solomon. Phenomenology and Existentialism. N.Y:

Harper and Row, 1972.

26- Solomon, pp. 19-20.

27- Reductionism.

دانستن خود و بسوی جهان بعنوان شیئی ارادی" (۲۸) تقلیل پیدا می‌کند. بنابراین هدف نهائی پدیدارشناسی هوسرل آگاهی خالص خواهد بود (۲۹) که اندیشه آنرا شکل خواهد داد. در این سیر، نهادها و مؤسسات اجتماعی با آگاهی رابطه دارند ولی تعیین‌کننده آن نیستند. پدیدارشناسی مدعی است که با جوهر حقیقت سر و کار دارد. ولی این نکته در جامعه‌شناسی سئوالات زیادی را برمی‌انگیزد. کدام حقیقت و حقیقت برای چه کسی؟ مارلویونتی در دنباله این بحث معتقد است که علوم، حقیقت دنیا را بما عرضه نمی‌کنند بلکه آنچا را که عرضه می‌کنند چیزی معقول و تبیینی از آن است. بدیهی است در این‌گونه تعبیر و تغییر پیوستگی دائمی و جریانهای تاریخی و قوانین عمومی و کلی حاکم بر جهان و زندگی اجتماعی انسانها نادیده گرفته شده است.

آلبرت شوپس یکی از چهره‌های امروزی مکتب پذیرار شناسی و طراح مسایل اجتماعی از این دیدگاه است. شوپس بحث خود را از اینجا آغاز می‌کند که هر انسانی بعلمت داشتن سرگذشتی خاصی دیدگاهی منحصر بفرد دارد. فهم هر انسانی به تجارب زندگیش بستگی دارد و در آن محدود می‌شود. حتی گرچه، در یک فرهنگ همه افراد دارای زبانی مشترک می‌باشند، معینا معانی واژه‌ها و اصطلاحات و استفاده از دستور زبان و ساختن جمله‌ها به شیوه فردی صورت می‌گیرد. یعنی هر فرد بگونه خاصی از واژه‌های ویژه‌ای استفاده می‌کند و این تجربه شخصی او است که از زبان مشترک چگونه بصورت خاص استفاده کند. بنابراین دیدگاهها متعدد است. در نتیجه واقعیت واحدی وجود ندارد، زیرا هر فرد از جایگاهی خاصی آنرا می‌بیند. اگر هر کس بوجود دنیا و اشکال مختلفی که بخود می‌گیرد و دگرگون می‌شود آگاهی دارد دلیل آن نیست که دنیا برای همه یکی است. علاقه انسانها در زندگی بر این است که بدانند امور چگونه جریان دارند و چگونه می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند. توجه امری انتخابی است و برای حل مسایل زندگی روزانه بکار می‌رود، یعنی کنترل انسانها را برای استفاده از اشیاء و امور به حداکثر میرساند. شوپس معتقد است اینکه به چه چیزی باید توجه کرد از طریق نگرانی اصلی انسانها یا نگرانی که از مرگ دارند یا ترسی که دارند

28-Irving Zeithin. Rethinking Sociology. N.Y: Meredith corporation, 1973, p. 147.

29-Don Martindale. The Nature and Tyes of Sociological Theory. Boston: Houghton Mifflin, 1960, p. 227.

حاصل می‌شود. (۳۵)

کاربرد نظریهٔ شوتس در جامعه‌شناسی چنین است که زندگی روزانه منبع اصلی و دست اول سازنده (ایجاد کننده) واقعیت است. در نتیجه واقعیت عینی انکار می‌شود. شوتس معتقد است بنائی که جامعه‌شناسان می‌سازند بر مبنای اطلاعات دست دوم است که تازه خود آنها از زندگی روزانه گرفته شده‌اند و واقعیت آنها در افراد یا بر حسب افراد متفاوت است. بنظر شوتس باید بین روش مطالعه علوم اجتماعی تفاوت قایل شد. در علوم طبیعی با ساختهای منظم دست اول سروکار هست (۳۱) ولی در جامعه‌شناسی چنین نیست. نتیجه‌ای که از این نظر در جامعه‌شناسی بدست می‌آید این است که برای فهم کامل واقعیت، هر فرد باید اعتقاد به واقعیت عینی یکسان را کنار بگذارد و محقق و جامعه‌شناس باید یکتا (۳۳) بودن هر وضعیت و موقعیت را مطالعه کند. شوتس و طرفدارانش در جامعه‌شناسی منکر تعمیم نتایج هستند و بنظر اینان هر نوع تعمیمی غلط است زیرا در زمینهٔ یکسانی عرضه نمی‌شود. بنابراین از نظر شوتس: ۱- جهان نسبتاً خود، نگهدارنده (۳۳) است. وی از "دنیا‌هایی که فرد می‌تواند به آنها برسد" از "منطقه و محدوده" استفاده "و از وضعیت کنش متقابل چهره به چهره" گفتگو می‌کند. بزرگترین نقطهٔ ضعف نظریهٔ شوتس این است که هیچ شیوه و وسیلهٔ مستقلی را ارائه نمی‌دهد که بوسیلهٔ آن بتوان به اعتبار قضاوت‌های هر فرد درباره شرایط وجودی خود و تعبیری که از مناسبات خویش با سایر انسانها دارد، پی برد. (۳۴) در نتیجه نه تنها پدیدارشناسی هیچ نوع راه حلی برای دگرگونی بنیادی جامعه ارائه نمی‌کند بلکه با طرح‌ها و شیوه‌های "عالم‌های" انسانها را از این کوشش باز می‌دارد و چهره‌ای ساختگی از واقعیات اجتماعی بدست می‌دهد.

30- Alfred Schutz. The Phenomenology of the Social World.

Translated by George Walsh and Frederick Lehnert.

Evanston, Illinois; Northwestern University Press,

1962, pp. 228.

31- First order Constructs.

32- Unique

33- Self-maintain.

34- Irving Zeithin. Rethinking Sociology. N.Y: Meredith corporation, 1973, p. 182.

مکتب روش شناسی قومی (۳۵)

اصطلاح "روش شناسی قومی"؛ از مفهوم "علم قومی" (۳۶) در رشته انسان شناسی گرفته شده است. واژه "علم قومی" به مجموعه دانستنی‌ها و شناخت از یک فرهنگ اطلاق شده است (۳۷) تفاوتی که بین "علم قومی" و روش شناسی قومی "قائلند این است که اولی امور و پدیده‌ها را بصورت ایستا مطالعه می‌کند و دومی آنها را از دید پویا می‌نگرد ولی چنانکه بعداً خواهیم دید این امر ادعائی پیش نیست.

مکتب روش شناسی قومی تقریباً "بصورت مستقیم از کارهای شونتس ریشه‌گرفته و بسیاری از همان فرضیات را با خود دارد. از نمایندگان مشهور این مکتب می‌توان گارفینکل (۳۸) و سی کارل (۳۹) را نام برد. پیروان این مکتب نیز معتقدند که پدیده‌ها چیزهایی هستند که بایدگونه خود درک شوند. بعلاوه مجموعه‌ای از قوانین و قواعد و روالها (۴۰) وجود دارد که مردم بوسیله آنها بین پدیده‌ها رابطه برقرار می‌کنند و آنها را نظم می‌بخشند. کار جامعه شناسی شناخت این قوانین است.

مکتب روش شناسی قومی (اتنومتدلیژی) با ریشه‌های پدیدارشناسی اش می‌کوشد خصیصه‌های ضروری حوادث روزانه را مطالعه کند. از نظر اینان نظام اجتماعی بسیار ناپایدار است و نباید آنها را مسلم و حتمی دانست. نمی‌توان گفت که هر کس همیشه برطبق نقشی که در اجتماع باو محول شده رفتار می‌کند. توجه اساسی آنها به شیوه‌ها و وسایلی است که از طریق آنها مردم دنیای معنی دار اجتماعی خود را می‌سازند. به بیان دیگر روش‌هایی که هر فرد می‌کوشد تغییراتی "معتبر و قابل اعتماد" درباره جهان ارائه کند، موضوع مطالعه اتنومتدلیزیست ها می‌باشد. فرض اساسی آنها چنین است: آنچه تعیین کننده رفتارهای انسانی و کیفیت نظام اجتماعی است ارزش‌ها یا قدرت یا منزلت یا عامل اقتصادی نیست بلکه روش‌هایی است که بوسیله آنها مردم جهان را برای خود و دیگران قابل درک و لمس

35- Ethnomethodology.

36- Ethnomoscience.

37- George Psathas, "Ethnomethods and Phenomenology", Social Research, September, 1968, pp. 500-520.

38- Garfinkel.

39- Cicourel.

40- Procedures.

سیری در گرایش امروزیین جامعه شناسی در آمریکا

می‌کنند. از اینرو گارفینکل پیشنهاد می‌کند که باید موضوع مطالعه جامعه‌شناسان عوض شود. وی معتقد است وقتی صحبت از "جهان واقعی" می‌شود حتی جایی که از حوادث فیزیکی یا بیولوژیکی گفتگو می‌شود در واقع گفتگو از فعالیت‌های منظم زندگی روزانه است. وی نظر دورکسیم را تغییر می‌دهد و می‌گوید این که واقعیت عینی حقایق اجتماعی، فعالیت‌های جامعه شناسی است در اینجا بدین معنی است که واقعیت عینی حقایق اجتماعی، اصل اساسی فعالیت‌های مستمر و منظم شده روزانه هستند که افراد آموخته‌اند تا شیوه‌های معمولی آنها را بکار برند و اینها پدیده‌های اساسی را تشکیل می‌دهند. (۴۱)

ولی وقتی از گارفینکل و ساکس (۴۲) در سمپوزیومی (در دانشگاه تاد و برگذار شد) سؤال شد که اتنومندلژیست‌ها؟ آنها بجای دادن تعریف پیاپاسخی مشخص کوشیدند توصیفی از مطالعات خود و این که چگونه این مطالعات را انجام داده‌اند، بدست دهند. بنابراین تأکید اینان بر مطالعه حادثه یا مورد خاصی است که ناگهان روی می‌دهد و قبلاً "پیش‌بینی نشده و بوسیله تئوری جامعه شناسی مطالعه نشده است."

گفته شد که اتنومندلژیست‌ها بد ساخت و نظام اجتماعی بی‌اعتناء هستند. از این رو بر مکتب فونکسیونالیسم ایراداتی وارد کرده‌اند. یکی از انتقادات اینان به مفهوم "نقش" است. فونکسیونالیست‌ها معتقدند که هر فرد در جریان اجتماعی شدن به نقش خود آگاه می‌شود و برای برقراری وحدت در جامعه همیشه نقش خود را ایفاء می‌کند در نتیجه نظام اجتماعی بصورت یکپارچه و وحدت یافته و پایدار عا پیدا می‌کند. در مقابل این ادعا (اتنومندلژیست‌ها مدعی‌اند که همیشه افراد از نقش‌های خود فراتر می‌روند و در بویش کنش متقابل آنها انذاعات و نوآوریهای فردی زیادی وجود دارد که در رفتار اجتماعی ظاهر می‌شود. انسانها فقط ایفاء نقش نمی‌کنند بلکه آنها عمل می‌کنند، در رفتار خود مخیرند و انتخاب می‌کنند، فکر می‌کنند و می‌فهمند و با افراد دیگر به مبادله افکار و معاوضه می‌پردازند. اتنومندلژیست‌ها کوشش می‌کنند نشان دهند که نظام اجتماعی یک چیز یابداری نیست. گارفینکل بحث می‌کند که انسانها تابع قانون نیستند زیرا قانون را تحت نفوذ قرار می‌دهند آنرا دگرگون می‌کنند و می‌شکنند. گارفینکل کوشیده است تا

41-Harold Garfinkel. *Studies in Ethnomethodology*. Englewood cliffs, N.J: Printice Hall, 1967, p. 711.

42-Sackes

با تکنیک "تخلف از مقررات" این نکته را ثابت کند. بنظر وی اگر مردم قوانین را رعایت می‌کنند و آنها را نمی‌شکنند نه به پاس سازمانها و نهادهای اجتماعی است بلکه ریشه اصلی در "نگرانی" افراد نهفته شده است. در اینجا گارفینکل به نظریه شوتس، که نگرانی را نیروی محرکه جامعه می‌داند، بر می‌گردد. در اینجا بطور واضح حرکت تاریخی جوامع که تابع قانونمندی است انکار می‌شود.

برای اتنومتدلژیست‌ها، بقاء و پایداری نظام اجتماعی به روابط افراد در کنش متقابل مربوط است. بنابراین نظام اجتماعی قائم بخود نیست.

در تحلیل مکتب روش‌شناسی قومی بطور واضح دیده می‌شود که چگونه نیروهای اجتماعی و مسایل اقتصادی ندیده گرفته شده و بجای تأکید بر عوامل محرکه عینی - مثل "نگرانی و ترس" اصرار می‌شود. ولی حتی اینان از این فراتر نمی‌ورند که بپرسند منبع نگرانی و ترس چیست؟ این مکتب از لحاظ تئوری خیلی ضعیف است و بهمین دلیل خیلی‌ها آنرا فقط شیوه‌ای برای مطالعه می‌دانند (۴۳) تا اینکه یک مکتب نظری باشد. بنظر عده‌ای نیز اتنومتدلژی و جامعه‌شناسی است که موضوع مطالعه اش فرق می‌کند. (۴۴)

از لحاظ روش نیز ایراداتی جدی بر این مکتب وارد است. مثلا "چرا فلان حادثه را باید مطالعه کرد و از حادثه‌ای دیگر غافل ماند، چه کسی باید تشخیص دهد که این حادثه با معنی است و آند دیگری بی معنی؟ بعلاوه چگونه می‌توان در مطالعه یک پدیده اجتماعی اوضاع تاریخی و مجموعه عواملی که آنرا ایجاد کرده اند نادیده گرفت؟ و بالاخره چگونه می‌توان از تعمیم قوانین اجتماعی سر باز زد و برای دگرگون کردن جامعه دم فرو بست.

مکتب کنش متقابل نمادی (۴۵)

تاریخچه این مکتب در آمریکا از فونکسیونالیسم پیش تر می‌رود. ریشه‌های این مکتب در نظریه‌های جرج هربرت مید نهفته است (۴۶). از مشهورترین طرفداران حاضر

43- George Psathas, op. cit.

44- Jonathan Turner. The Structure of Sociological Theory. Homewood, Illinois: The Dersey Press, 1974.

45- Symbolic Interactionism.

46- George Herbert Mead. Mind, self and Society. University of Chicago Press, 1934.

این نظریه دانکن (۴۷) آرنولد روس (۴۸)، گافمن (۴۹)، لی من واسکات و هربرت بلومر (۵۰) را میتوان نام برد.

بلومر انسان را بعنوان حیوان متفکر معقولی می بیند که اغلب شرایط زندگی خود را کنترل می کند. در واقع این یکی از فرض های اساسی این مکتب است. دیتلین فرضیات اساسی این مکتب را چنین خلاصه می کند: (۵۱)

- ۱- انسان بیاس معنایی که اشیاء برایش دارند با آنها رابطه برقرار می کند.
 - ۲- معانی از کنش های متقابل ناشی می شوند.
 - ۳- معانی، همراه با تعبیری که از آنها در موارد مختلف می شود، تغییر می یابند.
 - ۴- نهادهای اجتماعی اشکال عاداتی کنش متقابل هستند.
- استنباطی که از این فرضیات می شود کرد، اینست که جامعه دارای ساخت نیست و افراد دیگر با واحدهای اجتماعی - مثل طبقات اجتماعی - سرو کار ندارند. زیرا معنا در پویای کنش متقابل نهفته است و نهادها دیگر مورد توجه نیستند. از این دیدگاه موضوع مطالعه، دیگر نظامهای اجتماعی و نهادهای اقتصادی نیست، بلکه کافی است که "خویش" و "خویشتن" افراد در کنش متقابل مطالعه شود. بنابراین در اینگونه تحلیل ها جامعه غایب است و این مکتب تعبیری ناقص و یکجانبه از پدیده های اجتماعی بدست می دهد و شدیداً "منکر مناسبات اجتماعی، ساخت اجتماعی و سازمانهای اجتماعی می شود.
- لی من واسکات بحث می کنند که "دیدگاهی که مورد نظر ما است باید جامعه شناسی پوچی (۵۲) نامیده شود" اصطلاح پوچی یک فرض اصولی را همراه خود دارد. اصولاً "جهان -
- 47-Hugh D. Duncan. *Communication and Social order*.
N.Y: Bedminster Press 1962.
- 48- Arnold Rose. *Human Behavior and Social Processes. An Interactionist Approach*, Boston: Houghton Mifflin, 1962.
- 49- Erving Goffman. *The Presentation of Self in Everyday life*. Garden City, N.Y: Doubleday, 1959.
- 50- Herbert Blumer. *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*. Englewood cliffs. Prentice Hall, 1969.
- 51- Irving Zeithin, *Rethinking Sociology*. N.Y. Meredith corporation, 1973.
- 52- Stanford Lyman and Marvin Scott. *A Sociology of the Absurd*. N.Y: Meredith corporation, 1970, p. 10.

بدون معنی است. اینان مدعی اند که همه نظامهای عقیدتی اختیاری هستند. بزرگترین نقطه ضعف این تحلیل در این است که در جامعه طبقاتی انسانها برابر فرض شده اند. لی من واسکات از این هم پیشتر می‌روند، می‌گویند مهندسی اجتماعی و دگرگونیهای جامعه هدف اصلی مطالعه جامعه شناسی پوچی نیست. آنها ادعا می‌کنند دید گاهی را! ارائه می‌دهند که به افراد کمک می‌کند راجع به خودشان فکر کنند و خودشان را بفهمند. ولی واقعیت غیر از اینست. تحلیل فرضیات آنها و بررسی روش‌ها و تکنیکهای که نگار می‌برند یک چیز را خیلی خوب روشن می‌کند: انکار اهمیت تحلیل نهادی و تاریخی برای دگرگونیهای بنیادی جامعه. درست بهمین دلیل است که در معرض اتهام، محافظه کاری قرار گرفته اند. آنها محافظه کارند زیرا یا نسبت به دگرگونیهای اجتماعی بی‌تفاوتند یا شدیداً "مخالف‌اند". با اینکه برخی از اعضاء مکتب کنش متقابل نمادی ممکن است ادعا کنند که محافظه کار نیستند، نباید فراموش کرد که آنان فقط در مسایلی جهت‌می‌گیرند که طرف مخالفشان بیشتر بوروکراتهای متوسط‌اند تا چهره‌های اصلی طبقه حاکم.

مکتب ساخت نمادی (۵۴)

مکتب ساخت نمادی یا مکتب اصالت ساخت چنان‌سا نام لووی استراوس (۵۴) عجیب شده که یکی، دیگری را بیاد می‌آورد. وی عنصر اساسی زندگی اجتماعی را فرهنگ می‌داند و آنرا نیروی خود مختار و قائم بذات می‌شمارد. بنظر وی کارکرد فرهنگ ثبات‌بخشیدن به نظام اجتماعی نیست، بلکه برعکس مشکل اساسی نظام اجتماعی نیز از درون فرهنگ و از خواص آن بر می‌خیزد.

علت اینکه این مکتب به اصالت ساخت معروف شده است اینست که لووی استراوس ولیج (۵۵) - که از مشهورترین نمایندگان آنها هستند - معتقدند که اگر جامعه نگاه کنیم با

53-Symbolic Structuralist.

54-Claud Levi-Stravss. Structural Anthropology. Translated to English by Claire Jacobson and Brooke G. Schoepf, Penguin Press, 1969.

55-E. R. Leach. Political Systems of Highland Bruma: A Study of Kachin Social Structure. London School of Economics and Political Sciences, 1954.

ساختی مواجه می‌شویم که خیلی ژرفتر و اساسی‌تر - و بقول استراوس حقیقی‌تر از تمام سازمانها و نهادها و اجتماعات و روابط اجتماعی است که در ظاهر دیده می‌شوند . این ساخت - هر چه که می‌خواهد باشد - نمایشگر ساخت اساسی در باره ذهن انسانی ذاتی و درونی است و عمیق‌تر و اساسی‌تر از نهادها و مؤسسات اجتماعی است و در واقع منبعی است که از نهادها و مؤسسات اجتماعی تراوش می‌کند و رشد می‌یابد و نه بالعکس . یکی از شیوه‌های مطالعه اینها ، مطالعه در باره میت‌ها (۵۶) و شعائر (۵۷) است . در واقع این نوع مطالعه ادامه مطالعات انسانشناسی مانند مالینوسکی و رادکلیف براون است . چنانکه خود رادکلیف براون در تحقیقات خود توصیفی عالی از تشریفات مربوط به تشییع جنازه ای در یکی از حزاب بدست می‌دهد که از لحاظ مطالعه انسجام گروهی هنوز فوق العاده با ارزش است . در مطالعه این جریان وی متوجه می‌شود که چگونه مرگ یکی از اعضاء باعث بستگی و وحدت دوباره گروهی می‌شود . حتی مرگ یک فرد تهدیدی جدی برای وحدت گروه محسوب می‌شود . با شناخت این تهدید گوئی افراد همه تن به طرد شخص مرده می‌دهند و از دست دادن او را می‌پذیرند و دایره ارتباطات خود را تنگ تر و فشرده تر می‌کنند .

لووی استراوس نیز در پی چنین مطالعاتی است . او متوجه می‌شود که در میت‌ها و شعائر یک ساخت اساسی وجود دارد که بصورت نیروهای متضادی بشکل سفیدی و سیاهی ، خوبی و بدی ، دیو عفریت و فرشته نجات نمایان است . بنظروى این نیروهای متضاد ساخت را می‌سازند بنابراین فرهنگ نیروئی خود مختار است . در این ساختی که لووی استراوس از آن صحبت می‌کند ذهنی است یعنی همین نیروهای متضاد ساخته ذهنی هستند . بنابراین بر خلاف ظاهر " مکتب اصالت ساخت " که بنظر ساختی اجتماعی و فرهنگی می‌آید پایه اش بر خلاقیت ذهن انسانی نهفته است . در حالیکه استراوس فراموش می‌کند که حتی همان نیروهای متضاد در میت‌ها و شعائر ساخته فرهنگ آدمی است و از زندگی جمعی و فرهنگی او زاده می‌شود .

او زاده می‌شود .

بدین ترتیب در بحث از فرهنگ هم فونکسیونالیست‌ها و هم پیروان مکتب ساخت

نمادی تقلیل گرا هستند. مثلاً "زادکلیف براون فرهنگ را به ایجادکننده و وحدت و برقراری ثبات، یا بازتابی برای خواسته های روانی انسانها" تقلیل می دهد. لووی استراوس فراموش می کند که زندگی مادی هم در جامعه وجود دارد و نیازهای مادی انسان خواه ناخواه موجب ایجاد اوضاع فرهنگی می شوند و یا حتی وقتی از میت ها و شعائر بحث می کند فراموش می کند که ساخت چیزی ذهنی نیست بلکه ساخت میت ها در واقع همان شاعر است.

فرهنگ چیزی منتزع نیست. فرهنگ بازتاب زندگی اجتماعی انسان است بنابراین دیده میشود که نابرابریها و بیعدالتیهای اجتماعی چگونه در قصه ها و میت ها و افسانه ها نمودار می شود. پادردها و زجرها چگونه بصورت دوزخ و شکنجه و دنیای وحشت و اضطراب چهره بخود می گیرد. اینها همه محصول فرهنگ هستند و دردها و دردهای فرهنگی. داشتن تصویرهایی از غول و دیو و شیطان زاده خيال صرف آدمی و محصول ذهن مخفی انسانی نیست آنها تصویرهای فرهنگی است که افراد می آموزند.

این نکته لازم بیاد آوری است که به آن گونه که حرکت دیالکتیکی نیروهای متضاد روبروی هم در نبرداند؛ فرشته و دیو، خوبی و بدی، روشنائی و تاریکی، بدین دلیل هرگز فرهنگ ایستا نبوده و پیوسته متحرک و پویا بوده است. انسانها با کسب آگاهی فرهنگی و اجتماعی با مددگیری از نیروهای خوب همیشه علیه پلیدی جنگیده اند، پلیدی یعنی ظلم، یعنی فقر، یعنی محرومیت. اعتقاد به این که خدا خوب است و حامی ستمدیدگان، مردمان را به حرکت و تغییر دادن وضع تشویق می کند. اعتقاد بر این که این جهان بهتر از این می تواند باشد مردمان را برای تغییر امید می بخشد. این همان نیروی ذهنی است که هنوز بصورت ایدئولوژی مسلح سیاسی در نیامده است. و در حرکت تاریخی جوامع شواهد زیادی بر جای گذاشته است. (۵۸) بنابراین گرچه حرکت تاریخی جوامع شکاف بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولید است ولی ایدئولوژیها نیز سهمی داشته اند و هر چه علوم و تکنولوژی پیشرفت کرده است سهم ایدئولوژیها زیادتر شده است. این واقعیت را فونکسیونالیست ها و زعمای اصالت ساخت نمادی ندیده گرفته اند.

به نظریه مکتب ساخت نمادی ایرادات زیادی گرفته شده از جمله این که، مکتب اصالت ساخت، با عنوان کردن روش ساختی، و ارائه یک مدل برای شناسائی از جنبه پویائی پدیدارها غافل مانده است. این نکته وقتی آشکارتر می شود که در این تحلیل، به جنبه

۵۸- مثلاً "دهقانان روسیه تزاری در شورش هایشان می گفتند "این تزار خوب نیست ما یک تزار خوب می خواهیم"

سیری در گرایش امروزی جامعه شناسی در آمریکا

تاریخی پدیدارها توجهی نمی‌شود. اصولاً "مهمترین ایراد به این مکتب، کم اعتنائی به سیر تکوینی پدیدارهای اجتماعی و غفلت از اصل ویژگی تاریخی است. در مکتب اصالت، ساخت، از تغییرات، و به ویژه دگرگونیهای ریشه‌ای و ساختی، کمتر سخنی به‌مان می‌آید از اینرو، همان ایرادی که به مکتب فونکسیونالیسم وارد بود، در اینجا نیز صادق است؛ مکتب اصالت ساخت، یک مکتب محافظه کارانه است. (۵۹)

انتقادات وارد بر مکاتب محافظه کار

براین مکاتب انتقادات زیادی از جنبه‌های گوناگون وارد دانسته‌اند. این جامعه شناسان همگی میکوشند، هر کدام بنحوی و بگونه‌ای، در تئوریهای خود پاسدار باشند و برتریهایی برایش کسب کنند. بعنوان نمونه فونکسیونالیست‌ها جای بحث از طبقه و خصوصیت طبقاتی از نیروهای هماهنگ کننده جامعه بورژوازی سخن می‌گویند. آنها همگی در این اصل اساسی شریکند که ریشهٔ مناسبات سرمایه داری را در جامعه ندیده بگیرند و از ارائهٔ راه حل انقلابی برای دگرگونی بنیانی نظام سرمایه داری انتقاد کنند.

این مکاتب دیدی جامع و مفهومی رسا از سازمان اجتماعی ندارند و گفتهٔ راینولدز تمایلی ضد ساختی - ساخت معنی اقتصادی، اجتماعی آن - در آثار آنان شدیداً "بچشم می‌خورد. (۶۰) اینان پدیده‌های اجتماعی را جدا و بصورت منزوع مطالعه می‌کنند و بقول سالاچ، "آلفرد شوتس انسان را جدا از فرصت‌ها و امکانات زندگی طبقاتی‌اش مطالعه می‌کند که این مطالعه نارسا است. (۶۱)

تمام این مکاتب از وضع موجود یا بصورت وضع مطلوب یا بصورت‌های دیگر دفاع می‌کنند و منکر هر نوع دگرگونی بنیادی هستند درست بهمین دلیل است که سی‌زمن‌سکی اینها

۵۹- حسین ادیبی، زمینهٔ انسان‌شناسی انتشارات پیام، ۱۳۵۳، صفحه ۲۷۵

60-Janice Reynolds and Larry Reynolds, "Internationalism, complicity and the a Structural Bias", Catalyst 7,

61-Winter 1973, 76 - 85.

David Sallach, "Class consciousness and the Everyday World in the work of Marx and Schutz". Insurgent Sociologist 1973, pp. 27-37.

را محافظه کار میدانند. وی معتقد است اگر کسی موضوع فقر و ثروت را در این خلاصه کند که بعضی ها دنبال تحصیل رفته اند و برخی نرفته اند یا بعضی سخت کوش تر بوده اند و بیشتر از بقیه کار کرده اند جهت گیری محافظه کارانه ای انجام داده است. ستم و شکاف طبقاتی را در میل و اراده افراد خلاصه کردن معنی اش توجیه ایدئولوژیک نظام طبقاتی است. پذیرش این تحلیل در جامعه سرمایه داری از دیدگاه محافظه کاری برمیخیزد. تحلیل مترقی و انقلابی افراد را برای رفتارشان سرزنش نمیکنند بلکه معتقد است که رفتارها نتیجه نظام اجتماعی است و این نظام باید بوسیله عمل انقلابی دگرگون شود (۶۲). در اینجا غرض این نیست که آیا عمل انقلابی راه حل مسایل است یا نه؟ بلکه نکته اصلی در اینست که همه این مکاتب دگرگونی های اجتماعی را ندیده گرفته اند و از تبیین حرکت تاریخی و قانونمندی حوامع سر باز زده اند و سوءولیت را به گردن افراد انداخته اند و فرد را حاکم و مخیر به سرنوشت خویش دانسته اند. ممکن است هر فردی در برخی از امور زندگی بمیل و اختیار خود عمل کند ولی او در موقعیتی نیست که زندگی خویش را کنترل نماید یعنی همان چیزی که این مکاتب اعتقاد دارند.

بر این مکاتب از لحاظ روش مطالعه نیز ایراداتی وارد است. چنانکه در پیش گذشت اتنومتدلژیست ها میکوشند تا موارد خاص و بی نظیر Unique را مطالعه کنند. در اینصورت بدیهی است چنین دانشی، علم نمیتواند باشد زیرا علم باید بتواند یافته هایش را تعمیم دهد و قانونهای قابل اطلاق باشد. بعلاوه در مطالعه اتنومتدلژیست ها هیچ وسیله ای برای معتبر بودن ابزار و مراحل تحقیق وجود ندارد. تنها چیز معتبر تفسیر محقق اتنومتدلژیست است که بعنوان مفسری ذی صلاح آنچه را که روی داده است بصورت "عالمانه" و به روش "علمی" توصیف میکند.

از این عجیب تر این که مثلا "بنظر پیروان مکتب کنش متقابل نمادی ارائه هر فرضیه و فرمولبندی هر تئوری قبل از تحقیق یک ریسک بحساب میآید زیرا شرکت کنندگان در ایجاد و ضعف کنش متقابل سهیم اند. از این دید شدیداً انتقاد شده است (۶۳)

62-Albert Szmanski, "Marxism or liberalism: A Response to Pozzuto" *Insurgent Socioloyt*, Summer 1973, p. 60.

63-Joan Huber, "Symbolic Interaction as A Pragmatic Perspective: The Bias of Emergent Theory", *American Sociological Review*, April, 1973, pp. 274-283.

نکته جالب توجه اینست که از این دیدگاهها هیچ مطالعه‌ای درباره توسعه اقتصادی، امپریالیسم و جنگ... صورت نگرفته است. زیرا اینها مفاهیمی نیست که در قالب این تئوریه‌ها بگنجد. همچنین علاقه زیادی راجع به ماهیت قدرت یا توزیع آن در جامعه در این مکاتب دیده نمیشود. با توجه به این نکات این فرض که "افراد دنیای خود را میسازند" چقدر با واقعیت تاریخی متناقض می‌نماید.

هاروینس انتقاد جالبی به این مکاتب دارد. وی مینویسد زبان آنها برای خواننده بنظر خیلی وزین و سنگین می‌آید. معجزا پدیدار شناس و اتنومتدلژیست هر دو راجع به ساخت جامعه بی اعتنا هستند. بنظر آنها حوادثی که در آزمایشگاه‌ها یا دوزندگی روزانه تحت شرایطی رخ میدهد ارتباطی به سایر مسایل جامعه و تعاریف شناخت ندارد. جهان، دنیای عملی است که در آن تعاریف اشیا، زندگی، مرگ، آواز، غرق شدن یا حرکت و نوسان، در نمادها یا شاعرانهفته است. مکتب گافمن در غایت خود یک جهت گیری نومیالیستی (اصالت تسمیه) دارد. بنظر وی هیچ واقعیتی در وراء حوادث نیست. دنیا، دنیای نمایش است (۶۴).

بطور خلاصه اینها جامعه‌ای را تصویر میکنند که قطعه قطعه و تکه تکه است. این تقسیمات از ماهیت نهادهای اجتماعی ناشی نمیشود بلکه از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که نیروی محرک جامعه ترس و نگرانی شخصی است. شوئس در این باره مینویسد: "من میدانم که خواهم مرد و از مرگ نیز ترس دارم. ما این تجربه اساسی را، نگرانی اساسی میخوانیم" (۶۵) در این تحلیل‌ها گرایش بر گشت به تحلیل ماهیت حیوانی انسان شدیداً "بچشم میخورد و دوباره بحث‌های قرن هیجدهم که ماهیت آدمی چیست؟ مطرح میشود. بنظر اینها جامعه شناسی در اجتماعی بودن انسان غلو کرده و از جنبه حیوانی وی غافل مانده است. پی گیری این بحث‌ها منجر به احیاء نظریه داروینیست‌های اجتماعی شده است که جای آنست که به آن نیز اشاره مختصری بشود.

جامعه شناسی زیستی یا زیست شناسی اجتماعی (۶۶)

جامعه جدید آمریکا از آغاز بنیادش - که مهاجران سفید پوست بر بومیان اصلی

64- Irving Louis Horowitz. *Professing Sociology*. 1968.

pp. 295.

55- Schutz, p. 228.

66- F.O. Wilson, *Sociobiology*. Harvard University Press, 1975

این سرزمین هجوم آوردند و آنها را نابود کردند - جامعه ای نژاد پرستانه بوده است سفید پوستان مهاجر ادعا دارند که آنها آمریکای کنونی را ساخته اند بدون اینکه از نیروی کار میلیونها برده سیاه نام ببرند که در بدترین وضع زندگی کردند و بنای این جامعه را نهادند. در نتیجه در آمریکا از همان آغاز ضرورت دست یابی به نظریه ای حس میشد تا بدان وسیله این نابرابریهای اجتماعی و تبعیضات نژادی را توجیه کنند. تصادفی نیست که آمریکا "گهواره داروینیست های اجتماعی شد".

با اینکه مبارزات نژادی در آمریکا تاریخی دراز دارد. معینا هنوز ریشه کن نشده است و علیرغم تصورات ساده لوحانه بعضی ها و ادعای دروغین بعضی دیگر واقعیات زندگی اجتماعی در این جامعه نشان میدهد که نه تنها اختلافات طبقاتی شدید وجود دارد بلکه تبعیضات فرهنگی و نژادی هنوز شدت دیده میشود که هر یک از هستی و بگونه ای چهره میگذارد.

وجود هر مسئله اجتماعی خواه ناخواه توجیهی میخواهد. هر توجیهی در نهایت به ارائه نظریه جدید یا احیاء نظریه ای پیشین منجر میشود. هر نظریه بر حسب اینکه حامی منافع کدام طبقه اجتماعی باشد دارای دیدگاه ایدئولوژیک است. در آمریکا نیز برای توجیه تبعیضات نژادی که بنفع طبقه حاکم و سرمایه داران این سرزمین بود، مکتب داروینیسم اجتماعی پدید آمد که مدتها فعالیتهای مترقبانه و اندیشه های پیشرو را تحت فشار و تسلط قرار داد. افرادی مثل باگهوت (۶۷)، کمپلویچ (۶۸)، راتزنهوفر (۶۹)، فرانکلین وارد (۷۰)، وود بری اسمال (۷۱)، و سامنر (۷۲) کوشیدند تا با مطالعات و نشر آثار خود این بینش را توسعه دهند.

خلاصه کلام داروینیست های اجتماعی اینست که، انسان نیز مانند سایر جانوران و گیاهان باید رده بندی شود و در جریان انتخاب، آنهایی که در مرتبه بالاتر قرار میگیرند، طبیعتا بر دیگران ارجحیت دارند. بنابراین، کسانی که استعداد های طبیعی دارند فرمانروا، و آنان که از استعداد های طبیعی بی بهره اند، نوده های زنجیران را تشکیل میدهند.

67 - Bagehot

68 - Gumplowicz

69 - Ratzenhoffer

70 - Franklin Ward

71 - Woodbury Small

72 - William Graham Sumner

سیری در گرایش امروزی جامعه شناسی در آمریکا

سامنر معتقد بود که تکامل بر پایه نزع پیشرفت حاصل کرده است. در این تنازع، انسانها در برابر طبیعت و در برابر یکدیگر به نبرد برخاسته اند، و این جریان که متکی بر تنازع بقا است موجب ایجاد نابرابریها و اختلافات طبقاتی در جوامع شده است. بنابراین آنها که فقیرند نباید فقرشان را گناه کسی بدانند، زیرا این پدیده زاده جریان تکامل است.

در شرایط کنونی در آمریکا، بعلت بحرانهای مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بعلت حاد شدن مبارزه نژادی بار دیگر از این نظریه استفاده شده است. زیست شناس دانشگاه هاروارد پروفیسور ویلسن کتابی حجیم و قطور در ۲۷ فصل و ۶۹۷ صفحه برشته^۴ تحریر در آورده است، ۲۵ فصل این کتاب در باره زندگی و جوامع حیوانی است و ۲ فصل آخر به انسان مربوط میشود که پیغام ساده اش اینست، خصایص ژنتیکی انسان تعیین کننده شکل‌های فرهنگی هستند. رفتارهای انسانی و ساختهای اجتماعی، مثل خصومت نسبت به دشمنان، دفاع از سرزمین و قلمرو محیطی تقویت ارتش، رفتارهای جنسی، ارگانهای توسعه ژنها هستند.

کتاب چنان "عالمانه" نوشته شده که در بادی امر بنظر بعید میآید که دفاع از نژاد پرستی در آن منعکس شده باشد. ولی با مطالعه دقیق روشن میشود که کتاب شدیداً نژاد پرستانه است (۷۳). در نتیجه این کتاب بعنوان آخرین کوششهای داروینیست های اجتماعی برای تبیین الگوهای اجتماعی بحساب آمده است.

این ادعای ویلسون که "توسعه فرهنگها محصول توسعه ژن هستند با مخالفتهای فراوانی روبرو شده است. تعبیر خیلی ساده آن اینست: جوامع "عقب مانده" (که واژه صحیح، عقب نگهداشته شده است) نیز مانند سیاهان دارای ژنهای پست تری هستند. بنابراین مشکل اساسی این جوامع در مسایل اجتماعی و اقتصادی نهفته نیست بلکه در مسایل ژنتیکی نهفته است که کاملاً "طبیعی" است و مربوط به سرشت آدمی. اگر سیاهان در پائین ترین قشرها و طبقات اجتماعی جامعه آمریکا قرار دارند علت را باید در ژنهایشان بجویند و سرزنش را متوجه آنها کنند نه نظام اجتماعی. در این زمینه کوششهایی نیز از جانب روان شناسان شده تا با دست زدن به آزمایشهایی-بویژه تست هوشی- ثابت کنند

(۷۳) - "کمیته" مبارزه با نژاد پرستی committee-Against Racism

در بوستون و کمیترج علیه این کتاب دست به تبلیغات دامنه داری زده است و در روزهای ۴ و ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵ که ویلسون در باره کتابش سخنرانی میکرد سئوالاتی مطرح کردند که وی از ارائه پاسخ عاجز ماند.

که سیاهان از هوش کمتری برخوردارند. درست به این دلیل است که آنها قادر نیستند مشاغل مهم و بهتری را که به "بهره هوش بیشتری" نیاز دارد، اشغال کنند. اینان از جامعه شناسان نیز خواسته اند که در این باره دست به تحقیقات جدیدی بزنند (۷۴). ولی در دنبال این کوششها، جامعه شناسان مترقی از کتاب ویلسون شديداً انتقاد کرده اند (۷۵) اینان معتقدند که استدلالهای ویلسون شخصی است و از پایگاه طبقاتی و تعصبات نژادی اثر بر میخیزد و هیچ پایه اجتماعی و علمی ندارد. بنظر اینان پیام کتاب تنها حمایت از نژادپرستی نیست، بلکه وجه جدیدی برای بقاء وثبات نظام سرمایه داری است.

ایراد عمده ای که به نظریه داروینست های اجتماعی قدیم و جدید وارد است اینست که در این نظریه خلاقیت انسان در جریان تکامل، آنچنان که باید توجه نشده و به انتخاب طبیعی بیش از آنچه لازم است بها داده شده است. جامعه انسانان قانونمندی با قانونمندی هایش نمیتواند بوسیله قوانین طبیعی تبیین شود. جامعه انسانی هستی مستقلی دارد و آن در مراحل مشخص تابع قانونهای مشخصی است که از آنها در جامعه شناسی علمی بحث میشود. چون این نظریه میکوشد تا پایه های نظری برای نابرابریهای اجتماعی و طبقاتی بیابد و مخالف دگرگونیهای بنیادی است بالطبع نظریه ای محافظه کارانه است. نتیجه گیری

، ز آنچه گفته شد بر میآید که فرضیات نظری و روش مطالعه این مکاتب یکسان و همانند یا حداقل خیلی بهم نزدیک است. تصویری که این مکاتب از انسان و زندگی اجتماعی بدست میدهند تصویری محافظه کارانه است که جریان توسعه تاریخی و ساخت جامعه و دگرگونیهای بنیادی نظامهای اجتماعی را نادیده میگیرند و روی عوامل موقعیتی و غیر واقعی تأکید میکنند. در نتیجه در تحلیلهای آنها از اوضاع اجتماعی و قانونمندی تحولات آن غفلت شده است.

این ادعای مکاتب اتنومندلژیست ها، فنولوژیست ها، پیروان نظریه های کنش متقابل نمادی و ساخت نمادی که هر فرد در تعیین سرنوشت خود آزاد است با واقعیت اجتماعی متناقض است. در جامعه طبقاتی سرنوشت هر فرد به پایگاه طبقاتی اش مربوط

American Psychologist, July 72.

New York Review of Books, Nov. 13, 1975.

است ، هر فرد بر حسب اینکه در چه طبقه ای متولد شده زندگی مشخصی خواهد داشت در نتیجه آنچه را که برای رها سازی فرد پیشنهاد میکنند چیزی جز روءیانست و واقعیت ندارد .

ادعای دیگر آنها که " جامعه شناسی نسبت به زندگی روزانه و حوادث آن بی اعتنا است و چون هر حادثه ای بی مانند است باید آنرا به همان گونه مطالعه کرد " صحیح نیست . تحلیلهای آنها از حوادث روزانه نشان داده است که چقدر با واقعیت فرق دارد . (۷۶) اشاعه این نظریات در باره جامعه ، خطرناک و زیانبخش است . باید آگاه بود و از " ایسم های " جدید مثل " ایسم های " شناخته شده دیگر هراسی نداشت و آنها را با ملاک حقیقت سنجید و اگر با واقعیت مغایر بودند و پایه علمی نداشتند نپذیرفت .

تا اینجا از نظریه های محافظه کاران یا مکاتب محافظه کاری در جامعه شناسی بحث

شد . بحث دیگر به نظریه های متوقی در جامعه شناسی مربوط می شود که شایسته مقاله

جداگانه ای است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۷۶) - چنانکه جک دوگلاس - Jack Doughlass, "Existential

Sociology" () در باره حادثه و ترکیب معتقد است که این حادثه بهتر میتواند از دریچه " مبهم بودن نقشها " فهمیده شود . بنابراین از نظری موضوع قدرت مشروع رئیس جمهوری ، تضاد قدرتهای طبقه حاکم ، جدائی دستگاه بوروکراسی از مردم ، فاصله و شکاف زیاد بین رئیس جمهوری و مردم ، اصلاً " مسأله ای نیست بلکه آنچه مهم است فقط در " ابهام نقشها " خلاصه میشود . اینست تحلیل جامعه شناسی .

1. American Psychologist, July 1972.
2. Berger, Peter, and Luckman. The Social Construction of Reality. Garden City: Doubleday Anchor, 1967.
3. Blau, Peter. Exchange and Power in Social Life. N.Y.: J. Wiley, 1964.
4. Blumer, Herbert. Symbolic Interactionism: Perspective and Method. Englewood Cliffs. Prentice-Hall, 1969.
5. Douglass, Jack. "Existential Sociology", Memeographed, 1974.
6. Duncan, Hugh. Communication and Social Order. N.Y.: Bedminster Press, 1962.
7. Garfinkel, Harold. Studies in Ethnomethodology. Englewood Cliffs, N.J.: Printice Hall, 1967.
8. Goffman, Erving. The Presentation of Self in Everyday Life. Garden City, New Jersey: Doubleday, 1959.
9. Grabiner, Gene. "The Situational Sociologies". The Insurgent Sociologist, Summer, 1975. pp. 80-81.
10. Homans, George. Human Group. N.Y.: Harcourt Brace, 1950.
11. Homans, George. Social Behavior: Its Elementary Forms. N.Y.: Harcourt, 1961.
12. Huber, Joan. "Symbolic Interaction as a Pragmatic Perspective: The Bias of Emergent Theory". American Sociological Review. April, 1973. pp. 274-283.

13. Leach, E.R. Political Systems of Highland Burma: A Study of Kachin Social Structure. London School of Economics and Political Sciences, 1954.
14. Levi-Stravss, Glaud. Structural Anthropology. Translated to English by Claire Jacobson and Brooke G. Schoepf, Penguin Press, 1969.
15. Lyman, Stanford and Marvin Scott. A Sociology of the Absurd. New York: Meredith Corporation, 1970.
16. Martindale, Don. The Nature and Types of Sociological Theory. Boston: Houghton Mifflin, 1960.
17. McNall, Scott and James Johnson. "The New Conservatives: Ethnomethodologists, Phenomenologists and Symbolic Interactionists". Insurgent Sociologist, Summer, 1975. pp. 49-67.
18. Mead, Herbert George. Mind, Self and Society. University of Chicago, 1934.
19. Merleau-Ponty, Maurice. The Phenomenology of Perception. New York: Humanities Press, 1962.
20. New York Review of Books, Nov. 13, 1975.
21. Parsons, Talcott. "A Revised Analytical Approach to the Theory of Social Stratification" in Reinhard Bendix and M. Lipset: Class, Status and Power. New York: The Free Press, 1953.
22. Psathas, George. "Ethnomethods and Phenomenology. Social Research, September, 1968. pp. 500-520.
23. Reynolds, Janice and Larry Reynolds. "Interactionism, Complicity and the Structural Bias". Catalyst 7, Winter 1973. pp. 76-85.

24. Rose, Arnold. Human Behavior and Social Processes. In Interactionist Approach. Boston: Houghton Mifflin, 1962.
25. Sallach, David. "Class Consciousness and the Everyday World in the Work of Marx and Schutz". Insurgent Sociologist, 1973. pp. 27-37.
26. Schutz, Alfred. The Phenomenology of the Social World. Translated by George Walsh and Frederick Lehnert. Evanston, Illinois: Northwestern University Press, 1962.
27. Solomon, Robert. Phenomenology and Existentialism. New York: Harper and Row, 1972.
28. Symanski, Albert. "Marxism or Liberalism: A Response to Pozzuto". Insurgent Sociologist, Summer, 1973.
29. Turner, Jonathan. The Structure of Sociological Theory. Homewood, Illinois: The Dorsey Press, 1974.
30. Zeitlin, Irving Rethinking Sociology. N.Y.: Meredith Corporation, 1973.
31. Wilson, E.O. Sociology: New Synthesis. Cambridge: Harvard University Press, 1975.
32. Horowitz, Irving Louis. Professing Sociology. 1968